

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

National and Revolutionar Characters

شخصیت های ملی و انقلابی

حزب کار ایران (توفان)

۲۸ فبروری ۲۰۲۵

ستالین پرچم است و مجدداً به پا می خیزد

بخش ششم - پایان

توضیحات

ششمین بخش مقاله ای را که از نظر خوانندگان گرامی توفان می گذرد به قلم رفیق گرامی یاد فریدون منتقمی است که به یاد او منتشر می کنیم.

این مقاله محصول یادداشت‌های پراکنده رفیق فریدون است منتقمی است که از سال ۱۳۶۵ خورشیدی در فرصت هائی که در اختیارش قرار گرفته بود قلم زده است. این یادداشت‌های خطی در زمینه‌های گوناگون دوران زندگی ستالین به رشته تحریر در آمده است.

پیشرفت فنون و تجهیز کامپیوتر با زبان فارسی کار این نگارش را تسهیل کرد زیرا نویسنده موفق شد یادداشت‌های پراکنده و مجزا از هم را با پیدایش این شرایط جدید در جای مناسب خویش بگنجانند و بتدریج کار تدوین و تنظیم یک سند تاریخی را که به صورت روزانه تکمیل می شود آغاز کند. در مقدمه این مقاله رفیق فریدون چنین نوشت:

"تدوین سندی در مورد شخصیت یکی از رهبران استثنائی جنبش جهانی کمونیستی که معمار ساختمان سوسیالیسم در شوروی بوده است کار آسانی نیست. دشمنان سوسیالیسم با شم طبقاتی خویش فهمیده اند که برای نابودی و بی اعتبار کردن سوسیالیسم بهتر است حملات خویش را بر ستالین و سپس لنین و لنینیسیم و سرانجام بر مارکسیسم متوجه کنند. مبارزه با ستالین و به لجن کشیدن وی، فرشته ای را دیو نمایانند مبارزه با کمونیسم است. این حقیقت را ضد کمونیست‌ها فهمیده اند و دائماً به خرمن آتش آن هیزم می ریزند. حجم آثار دروغ و اسناد جعلی اعم از فلم، نامه، مقاله، کتاب، اعلامیه، موضعگیری‌های افراد گمنام و بی شخصیت و... که در مورد رفیق ستالین منتشر شده است در تاریخ مبارزه طبقاتی بی همتاست. شما هر چه بیشتر خود را با سرگذشت ستالین و تاریخ مبارزه طبقاتی در شوروی مشغول می کنید بیشتر به دامنه افسانه سرائی و دروغگوئی بورژوازی و همدستان وی در اشکال کائوتسکیسم، تروتسکیسم، بوخارینیسیم، خروشچفیسیم، کمونیسم اروپائی، سوسیال دموکراتیسیم و... پی می برید.

بورژوازی امپریالیستی به یاری رویونیست‌ها و دشمنان پرولتاریا یک موج عظیم تبلیغاتی، به یاری رسانه‌های گروهی و استادان دانشگاه‌ها و تاریخ نویسان مزدور و جیره خوار با اتکاء به توانائی مالی اش راه انداخته است تا تاریخ جهان را از منظر منافع استثمارگران بنویسند. حتی اگر شما بارها و بارها جعلیات آنها را برملا سازید، آنها دست

از هجوم تبلیغاتی خویش و تکرار دروغها بر نمی دارند. زیرا سخن بر سر افتاع و کشف حقایق نیست سخن بر سر کوبیدن دشمن طبقاتی به هر وسیله ای است. در این جا پای منافع طبقاتی در میان است. نمونه دروغهائی که جرج بوش و تونی بلر و همدستان آنها به عنوان رسمی ترین مراجع جهانی در مورد یوگسلاوی، عراق، فلسطین، ایران، چیلی و نظایر آن ها گفته اند و در آینده نیز خواهند گفت در مقابل ماست. تاریخ آنها با تاریخ ما فرق دارد.

جمع آوری مطالب و پاسخ به این همه جعلیات کار یک یا چند فرد نمی تواند باشد. حجم کار به قدری زیاد است و دامنه تبلیغات به حدی محدود است که نباید انتظار نتایج زودرس داشت. بسیاری احزاب کمونیست در این زمینه اقداماتی کرده اند که می تواند زمینه ای برای پژوهش های بعدی ما باشد. حتی قرائت آثاری که به ضد سوسیالیسم لنین و ستالین به چاپ رسیده و هر روز بر حجم آن افزوده می گردد سالها وقت لازم دارد. حزب کار ایران (توفان) ولی مصمم است که در این راه گام های نخستین را بردارد و همه رفقای حزبی و هواداران لنینیسم را فرا می خواند که در این زمینه فعال شده، اسناد تهیه کرده، مقاله نوشته و این مجموعه را که بتدریج چاپ خواهد شد تکمیل کنند. سازمان مارکسیستی لنینیستی توفان و حزب کار ایران (توفان) تنها تشکل کمونیستی ایرانی است که پرچم دفاع از ستالین را برافراشته و با دشمنان رنگارنگ وی و به ویژه خرده بورژواهای غرزن و بزدل پیکار کرده است. مارکسیست لنینیست کسی است که ستالین را به منزله رهبر راستین جنبش کمونیستی جهانی بپذیرد و وی را هنوز مشعل جنبش کمونیستی به حساب آورد. ستالین معیار است. حزب ما سر بلند است که این وظیفه تاریخی را با جسارت پس از بروز رویزونیسم در شوروی به انجام رسانده است. مقاله ای که از نظر شما می گذرد آغاز این راه است. جای تعجب نباید باشد که در هنگام چاپ قطعی این مقاله که صرفاً به مسأله شخصیت والای ستالین می پردازد حجم آن از چند صفحه کنونی تجاوز کرده باشد. اینک به بخش ششم مقاله توجه فرمائید!

ببینیم ضد انقلاب و دشمنان ستالین چه می گویند

شخصیت ستالین از نظر چرچیل

چرچیل پس از جنگ جهانی دوم، پس از آن که دوره همکاری اش با اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی به پایان رسید نخستین زمامدار دنیای سرمایه داری بود که لجام گسیخته به اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی حمله ور شد و با نطقش در امریکا و با استفاده از فرهنگ گوبلز نازی که شوروی را «پرده آهنین» خوانده بود فصل جدیدی را در مبارزه ضد کمونیستی آغاز کرد. این «جنگ سوم» به نام جنگ سرد مشهور شد که سرانجام با بروز رویزونیسم در حزب کمونیست اتحاد شوروی و اتهام به رفیق ستالین و اخراج بلشویکها به نفع امپریالیستها در این مرحله به پایان رسید.

چرچیل این دشمن سوگند خورده کمونیسم در وصف رفیق ستالین در سال ۱۹۵۹ به مناسبت هشتادمین سالگرد تولدش سخنان زیر را در خاطراتش به رشته تحریر درآورد. روشن بود که در ۱۹۵۹ مدت هفت سال از درگذشت ستالین می گذشت و چرچیل نیز نیازی نداشت به «کیش شخصیت ستالین» دامن زند. وی نه بادمجان دور قاب چین بود و نه شیفته سوسیالیسم. آنچه وی را واداشت تا به شخصیت والای ستالین احترام بگذارد تقید وی به واقعیت انکارناپذیر بود. احترام به ستالین احترامی مصنوعی و تبلیغاتی نبود، وی به علت نبوغ و سیاست صحیح و پرولتری اش مورد احترام طبقه کارگر و مردم جهان بود. سخن بر سر شخصیت برجسته و والای ستالین بود. وی یک رهبر استثنائی بشری در یک دوران استثنائی تاریخ بود. این حقیقت را حتی دشمنان ستالین و دشمنان سوسیالیسم نیز درک کرده بودند. این است که نمی شود چرچیل را متهم کرد که به «کیش شخصیت ستالین» دامن می زند و یا از روی ترس و وحشت به ستالین احترام می گذارد. خوب است از قلم چرچیل سخن بگوئیم: «برای روسیه سعادت بزرگ بود که در سالهای سخت ترین

آزمونها، فرماندهی خردمند و تزلزل ناپذیر، یوسف ویساریونویچ ستالین روسیه را رهبری می کرد. وی شخصیتی برجسته، مورد تحسین زمان، بی رحم چه در برابرش نبود. این نیرو در ستالین چنان عظیم بود که وی همچون شخصیتی بی همتا در میان رهبران همه زمانها و همه خلقها به نظر می رسید. تأثیر و نفوذ وی بر مردم فوق العاده بود. در روزهای برگزاری کنفرانس یالتا هنگامی که او به سالون کنفرانس وارد می شد همگان گوئی همچون یک تیم از جا برمی خاستیم و شگفت آن که به حالت خبردار می ایستادیم. ستالین دارای خردمندی ژرف، منطقی هوشمندانه، فارغ از هرگونه هراس بود. او استادی بی همتا در یافتن راه برون رفت از چاره ناپذیرترین اوضاع بود ... او انسانی بود که دشمن خویش را به دست دشمنان خویش نابود می کرد و ما را که آشکار امپریالیست می نامید وادار می نمود که با امپریالیست ها بجنگیم. ... او روسیه را با خیش تحویل گرفت و آنه را با اسلحه [اتومی] برجای گذاشت. هرچه هم که در باره ستالین بگویند، تاریخ و مردم چنین اشخاصی را از یاد نخواهند برد.»

شخصیت ستالین از نظر روزولت رئیس جمهور امریکا:

«این مرد می تواند عمل کند. وی همواره هدف روشنی را در برابر دیده دارد. همکاری با وی لذتبخش است. در دسر وجود ندارند. وی پرسشی را که مایل است در باره بحث طرح می کند و به هیچ وجه از آن دیگر منحرف نمی شود.»

شخصیت ستالین از نظر ج.ا. دیویس:

«ستالین مردی است که پاکیزه زندگی می کند، فروتن است پرهیزکار است هدفمند است، مردی با اندیشه ای یکسویه که آرزو و علاقه اش نسبت به کمونیسم و ارتقاء پرولتاریا معطوف است. وی دارای خوش مشربی زیرکانه است و روح بزرگی دارد. زیرک است، هوشیاری مؤثری دارد و قبل از هر چیز به نظر من داناست. چنانچه تو شخصیتی را ترسیم کنی که در تمام زمینه ها کاملاً عکس هر آنچه است که کوردل ترین مخالفین ستالین به تصور می آورند آنگاه تو تجسمی از این مرد دارا خواهی بود.» (سفیر ایالات متحده امریکا در مسکو در سال ۱۹۴۳)

شخصیت ستالین از نظر آکساندر زینویف ۱۹۹۳:

«از سن هفده سالگی یک ضد ستالینی معتقد بودم. سوء قصد به ستالین سرپای وجودم را در بر گرفته بود. ما چگونگی امکانات «فنی» یک سوء قصد را بررسی کردیم. ما تدارک عملی آن را آغاز کردیم. اگر مرا در سال ۱۹۳۹ به مرگ محکوم می کردند تصمیم درستی می بود. من برنامه چیدم ستالین را بکشم و این یک جنایت محسوب می شد. مگر نه؟ زمانی که ستالین هنوز زنده بود من این مسائل را طور دیگری می دیدم ولی اکنون که می توانم بر تمام قرن نظر افکنم می گویم: «ستالین بزرگترین شخصیت این قرن بود، بزرگترین نابغه سیاسی. یک اتخاذ موضع علمی در مقابل کسی حتما نباید منطبق بر نظر شخصی باشد.»

(الکساندر زینویف یک نویسنده دگراندیش ضد کمونیست و ضد ستالین در روسیه شوروی بود و به عنوان تبعیدی ضد کمونیست در مونیخ المان زندگی می کرد. مطبوعات غرب بسیار از وی به خاطر اتهامات و افتراهایی که وی نصیب رفیق ستالین می کرد تجلیل می کردند. دولت روسیه شوروی تابعیت وی را باطل کرد. وی اخیراً پس از سالها زندگی در «دنیای آزاد» در کتاب خویش به نام «جامعه شناسی یک جهان سرنگون شده» نظریات جدیدی ابراز داشته که به مذاق غرب خوشایند نیست و ما نمونه آن را برای خوانندگان خویش نقل کردیم)

شخصیت ستالین از نظر سیمون سباگ مونت فیورو

سیمون سباگ مونت فیورو در سال ۱۹۶۵ به دنیا آمده و در دانشگاه کمبریج درس تاریخ خوانده است. وی از یک خانواده بانکدار می آید که نیاکانش از شرکای روتشیلد (...). بانکدار مشهور یهودی است. وی کتابی سراپا نفرت و دروغ در مورد شخصیت ستالین به نگارش درآورده است که بهترین گواه کینه طبقاتی دشمنان پرولتاریا به وی است. طبیعتاً چنین نویسنده ای با این سابقه روشن طبقاتی قادر نیست در مورد رفیق ستالین به داوری درستی بنشیند و نقش وی را در خدمت به طبقه کارگر صمیمانه بررسی کند. ولی همین تجلیل کوتاه وی از ستالین که مترجم کتاب آقای گونتر هول (...). خلاصه ای از آن را نقل کرده است مشتکی از خروار است تا دروغ‌های خائنانی نظیر لئون تروتسکی روشن شود. دشمنان ستالین هر کدام استدلال‌ات دشمن دیگر را نفی می کنند. همین اثرهای انگشت به جای مانده در یکی از بزرگترین جنایات تاریخ به ضد رهبران پرولتاریا و صحنه سازی های جهانی سازمان های جاسوسی امپریالیست ها و روبریونیست ها که صورت گرفته است شواهدی است که در پرتوافکنی بر این همه اتهامات خدمت می کند. تاریخدان انگلیس «سیمون سباگ مونت فیورو» در مورد دوران ستالین به تحقیق پرداخته و نشان می دهد که ستالین آنطور که تروتسکی این «متکبر بی چهره انقلاب» که «خودش، خودش را نابغه می دانست» مدعی است بروکرات معتاد نبوده است به عکس دارای استعداد فوق العاده سازماندهی، روحیه تحلیلی‌گرانه ذاتی، و قدرت حافظه عجیب بوده است. وی همه چیز را تا خردترین جریان برنامه ریزی می کرد و سپس بعد از تعمق فراوان تصمیم می گرفت. نویسنده می نویسد ستالین با استعدادتر از آن بود که سعی می کنند تا کنون به مغز ما فرو کنند. نویسنده در مصاحبه اش با «نشریه ولت» می گوید: «تصویری که ما از ستالین داریم تصویری است که تروتسکی نقاشی کرده است، تصویر یک آدم بی رحم، یک دهاتی، یک آدم بی سواد که برای آن خوب است که بروکراسی راه بیندازد. لیکن واقعاً ستالین یک شخصیت پیچیده است. به منزله سیاستمدار استعداد استثنائی دارد. وی مردی خودآموخته بود، بی وقفه مطالعه می کرد و بسیار می دانست.»

از کتاب ایزاک دویچر (ستالین یک بیوگرافی سیاسی) به نقل از خاطرات کلارا زتکین:

«اعتبار ستالین به عنوان یک مدیر بزرگ بعد از هر یک از مأموریت های بازرسی متعددهش، افزایش می یافت. هنگامی که پس از انتصاب وی به سمت کمیسر بازرسی کارگری و دهقانی، یکی از اعضای شناخته شده حزب از سپرده شدن مسؤلیت چندین مقام مهم به یک نفر انتقاد کرد، لنین پاسخ داد: «ما به کسی نیاز داریم که نمایندگان همه خلق ها بتوانند با وی تماس بگیرند ... کجا چنین آدمی پیدا می کنید؟ فکر نمی کنم پره او براژنسکی از کسی غیر از ستالین نام ببرد. در مورد بازرسی کارگری و دهقانی هم همینطور است. کار این کمیساریا فوق العاده زیاد است و برای این که با موفقیت انجام شود، باید مرد مقتدری در رأس آن باشد.»

تاج الملوک مادر محمد رضا شاه در دیدار با ستالین:

«ستالین در موقع صرف عصرانه به ما گفت که اسم اصلی او «یوسف یوسف زاده» و از اهالی گرجستان و اصلاً ایرانی است. محمد رضا از این حرف ستالین به وجد آمد و اظهار خوشحالی کرد که ستالین اصالتاً ایرانی می باشد.»، «او همچنین به محمد رضا شاه گفت که یک فرزند هم سن و سال او دارد که تحت اسارت المانی ها است. ما خیلی تعجب کردیم. ستالین که متوجه تعجب ما شده بود گفت همه فرزندان شوروی به مثابه فرزندان او هستند و یک رهبر نمی تواند وقتی فرزندان دیگر هموطنانش در جنگ کشته می شوند فرزند خود را در جای امن پنهان کند و به جبهه

نفرستد.» «ما همگی تحت تأثیر شخصیت جالب و استثنائی ستالین قرار گرفته بودیم و باید بگویم که من هنوز تحت تأثیر شخصیت آن مرد بزرگ هستم و تا امروز او را فراموش نکرده‌ام.» «در مورد ستالین این نکته را هم بگویم به عکس آنچه ما شنیده بودیم که آدم خشن و مستبدی هست، بسیار مهربان و خنده رو و بذله گو بود.» «ستالین در این ملاقات چند هدیه هم به ما داد. او درست حالت یک پدر (بلکه یک پدربزرگ) مهربان و دوست داشتنی را داشت. ستالین چند نصیحت تند و صریح به محمد رضا شاه کرد و به او گفت فئودالیسم یک سیستم قرون وسطائی است و شاه جوان ایران اگر می‌خواهد موفق شود باید کشاورزان را از دست استثمارگران نجات دهد و زمین‌ها را به آنها بدهد.»

حال به سخنان دوستان انقلاب گوش فرا دهیم

شخصیت ستالین از نظر برتولت برشت:

«ستمکشان پنج قاره زمین، آنهایی که خود را رهانیده‌اند، و تمام کسانی که برای صلح جهانی پیکار می‌کنند باید قلبشان از تپیدن ایستاده باشد لحظه‌ای که خبر درگذشت ستالین را شنیدند. وی مظهر مجسم آرزوهایشان بود. لیکن اسلحه‌های مادی و معنوی که وی خلق کرد، حضور دارند و این، آن آموزشی است که مبتنی بر آن باید این اسلحه را بازآفرید.»

چرلی چاپلین در خاطرات خود از رهبری ستالین یاد می‌کند:

«و اکنون در باره این جنگ، «من اینجا به خاطر کمک به جنگ روسیه ایستاده‌ام». کمی صبر کردم و تکرار نمودم: «کمک به جنگ در روسیه! پول کمک می‌کند، اما روس‌ها به چیزی بیش از پول نیاز دارند. من شنیده‌ام دومیلیون سربازان متفقین در شمال ایرلند وقت تلف می‌کنند، در حالی که روس‌ها دویست لشکر نازی را در مقابل خود دارند». سکوت هیجان‌انگیزی حاکم است. سپس با تأکید زیادی گفتم «روسها متفق ما هستند»، «و آنها فقط برای شیوه زندگی خویش نمی‌رزمند، آنها برای شیوه زندگی ما نیز پیکار می‌کنند و تا آنجائی که من امریکائی‌ها را می‌شناسم، می‌دانم که آنها ترجیح می‌دهند برای خودشان بجنگند. ستالین می‌طلبد، روزولت فرامی‌خواند و حال بگذار همه ما فرابخوانیم و جبهه دوم را اکنون بگشائیم.»

از کتاب «حزب توده در صحنه ایران» نگارش دکتر غلامحسین فروتن عضو کمیته مرکزی حزب توده ایران و عضو

هیأت مرکزی «سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان»

«پنجم مارچ ستالین چشم از جهان فروبست. برای انجام تشریفات، کمیسیونی به ریاست خروشچف تشکیل گردید. جنازه ستالین را در «سالون ستونها گذاشتند تا مردم بتوانند با او وداع کنند. مردم مسکو ضمن وداع با ستالین به تلخی می‌گریستند. در خیابان‌ها کمتر کسی را دیدم که اشک از چشمانش فرو نمی‌ریخت. قلب ستالین. قلب رهبری که سراسر زندگی خود را در کنار پرولتاریا و خلق‌های شوروی در هدایت ساختمان نظامی نوین، فارغ از هرگونه ستم و استثمار به سر آورده بود. رهبری که از یک کشور عقب مانده، فئودالی، یک کشور سوسیالیستی نیرومند، پیشرفته ساخته بود. رهبری که جنگ علیه اشغالگران فاشیست را سازمان داده و با پیروزی به پایان برده و پس از جنگ به سرعت بازسازی ویرانی‌های جنگ را به پیش رانده بود. رهبری که از ۱۹۴۹ همه ساله قیمت‌های اجناس مورد نیاز را کاهش می‌داد. آری قلب چنین رهبری از تپش افتاد. آیا شگفت‌انگیز است اگر مردم شوروی در مرگ چنین رهبر محبوب و بزرگواری اشک بریزند؟ آیا خلاف انتظار است اگر پرولتاریا و توده‌های زحمتکش جهان به سوگ بنشینند؟

موزه «هدایای ستالین»، هدایائی که پرولتاریا و دوستان ستالین از سراسر جهان به مناسبت هفتاد سالگی اش برای او فرستاده بودند و ما از آن دیدن کردیم نشان می داد که توده های مردم چقدر ستالین را گرامی می داشتند. به جرأت می توان گفت که هیچ رهبری در جهان به اندازه ستالین محبوبیت نداشت.

هدیه حزب توده ایران نیز مرکب از جعبه خاتم و لوح تیریکی که به خط من است - از بخت بد در آن لحظه خوش خط تر از من کس دیگری در رهبری نبود- در گوشه ای از موزه خودنمایی می کرد. جالب این که از فرانسه کارگری یک پیپ و فرد دیگری -اگر اشتباه نکنم- تکه ای از پیراهن خونین یکی از کموناردها را فرستاده بودند.»